

انتخابات و جدال درونی طبقه سرمایه دار

فعالین جنبش لغو کار مزدی

چهارشنبه ۱۳ خرداد ۱۳۸۸

انتخابات در هر نقطه جهان سرمایه داری و از جمله در مدینه های برین دموکراسی اش مسخ بی چون و چرای تمامی واقعیت های طبقاتی، ابزار تداوم حاکمیت سرمایه و راهکار انجماد افکار کارگران در سردخانه شروط ماندگاری نظام بردگی مزدی است. انتخابات در این نظام با توده های کارگر همان را می کند که رابطه سرمایه یا سرمایه به عنوان یک رابطه اجتماعی می کند. در سطره این رابطه، کارگر به مثابه فروشنده نیروی کار در جریان کارش، با کار خود و با محصول کار خود و با خود به طور کامل بیگانه می گردد، کار می کند و سرمایه و قدرت سرمایه و استیلای سرمایه بر خود را به طور مستمر تولید و بازتولید می کند و در همان حال که خود را مستهلک تر، فرسودتر، ضعیف تر و زبون تر می سازد، کار می کند و قدرت سرمایه را عظیم تر می کند، درست در همان حال که حقارت و ذلت و بی قدرتی خویش را عمق و وسعت و شدت می بخشد. کار می کند و از خود دورتر و بیگانه تر می گردد و راه سلب هر نوع اقتدار خود را هموارتر می گرداند. انتخابات نیز عین همین را می کند. همه نهادها، روابط، قوانین، حقوق، نظم، قرارها و قراردادهای در نظام سرمایه داری چنین می کنند و همگی عین همین نقش را بازی می نمایند. کسی که به این نماینده مجلس، آن رئیس جمهور و آن نهاد ساختار موجودیت و قدرت سرمایه رأی می دهد، رأی خویش و حاصل این رأی را دقیقاً به ضد خود و به دشمن هستی خود تبدیل می کند. او به استمرار حاکمیت سرمایه رأی می دهد، به سلب مطلق هر نوع اختیار و آزادی و حق آزاد دخالتگری خود در سرنوشت کار و زندگی اش رأی می دهد، به تسلط تام و تمام کار مرده اش بر داربست زنده بودنش رأی می دهد، او به برده مزدی بودن خود رأی می دهد و بر تمامی فقر و فلاکت و استیصال و زبونی و شدت استثمار و سایر سیه روزی های خود در این نظام مهر تأیید و تحکیم می گوید. انتخابات در سراسر دنیای سرمایه داری این است و هر کسی، هر تندنسی، هر حزبی که خلاف این را به کارگران می گوید به طور قطع دروغ می گوید. این ها حتی چپ نماترینشان جنجال می کنند که انتخابات ابزاری برای گزینش بد در مقابل بدترها است!! فریاد می زنند که حق رأی و قانون و همه حقوق مدنی و آنچه به نام آزادی در زیر چتر حاکمیت سرمایه داری وجود دارد دستاورد مبارزات اجتماعی کارگران و انسان ها است و لاجرم باید آن را ارج گذاشت و به کار گرفت. تردیدی نیست که هر کدام این ها حاصل سطحی از فشار پیکار کارگران بر سرمایه و محصول عقب نشینی نظام بردگی مزدی در مقابل مبارزات کارگران است اما دستاورد پیکار توده های کارگر علیه سرمایه باید سلاح قدرت آن ها در تعرضی نیرومندتر، افق دارتر، آگاه تر و سازمان یافته تر علیه سرمایه و با هدف نابودسازی سرمایه داری باشد. دستاورد پیکار کارگران قرار نیست تابوت خاکسپاری قدرت ضد کار مزدی طبقه کارگر در پای معبد ماندگاری سرمایه گردد. نمایندگان فکری سرمایه در لباس راست یا چپ از ورای بحث انتخابات و قداست حق رأی و بعضاً ترجیح گزینه بد در مقابل بدتر، به توده های کارگر القاء می کنند که به هر حال باید از خود و قدرت خود و پیکار خود علیه سرمایه فرار کنند، باید این قدرت را علیه خود و دار و ندار طبقه خود به سرمایه بسپارند، باید طوق بردگی مزدی را بر گردن خود محکم سازند، باید سلب قدرت از خویش به نفع سرمایه را قانون طبیعی خلقت تلقی کنند. باید به سرمایه مجال دهند تا انفصال آنان از هر نوع قدرت و اعمال قدرت علیه بردگی مزدی را هر چه بیشتر تعمیق کند و تحکیم بخشد. هیچ یک از انتخابات ها در هیچ کجای دنیای روز هیچ نشانی از هیچ احتمالی برای اعمال هیچ سطحی از هیچ میزان قدرتی توسط توده های کارگر علیه سرمایه به همراه ندارد. بازی میان گزینه بد و بدتر نه خریدن هیچ فرصتی برای تعرض نیرومندتر کارگران به نظام سرمایه داری، نه متضمن هیچ کاهشی از فشار توحش سرمایه علیه کارگران که کاملاً بالعکس تقویض بیشترین فرصت به حاکمان سرمایه برای تحکیم هر چه فاجعه بارتر پایه های قدرت سرمایه علیه هست و نیست طبقه کارگر است. انتخابات در همه جای جهان این است. در همه جا حدیث فاجعه انسانی است اما در ایران همین فاجعه با اشکال حادی از عوامفریبی و دروغ و توحش نیز همراه است. در اینجا سرمایه داران در روز روشن با دنیائی جادو و جنبل اصرار می ورزند تا وانمود کنند که گویا به آراء توده های کارگر احتیاج

دارند!! گویا برای به دست آوردن این آراء ملزم به دادن وعده و وعید هستند!! گویا به راستی خود را مقید می بینند که برای حفظ آراء احتمالی قابل کسب، گوشه هائی ولو اندک از قول و قرارهای دروغ خود را به اجراء بگذارند. این ها همان مسائلی هستند که ترفندهای تیره تحجرآفرینی را در انتخابات ایران تا حد انفجار آمیزی بالا می برد و شاید بتوان گفت که همین ها وجوه افتراق چند و چون مهندسی افکار توسط سرمایه در ایران و برخی جاهای دیگر است. دیکتاتورهای هار سرمایه از نوع جمهوری اسلامی به طور معمول خود را نیازمند این کارها نمی بینند. به این کارها نمی پردازد و معمولاً سود چندانی هم از آن نمی برد. در این جا حکومت مطلقه فقیه شرع و سنای مصلحت و پاسداری سرمایه، ارتش، پلیس، بسیجی، لباس شخصی و انواع اشراار خونریز سرمایه به جای همه چیز کفاف می دهند. در اینجا وعده بهبود زندگی به کارگر مقوله ای نجسب و کاریکاتوری است. اساس کار تبلیغ تحریم زندگی و قربانی کردن هست و نیست ها در آستان سوداندوزی سرمایه است. سخن از «حقوق شهروندی»، «آزادی» و حقوق زن در هر نقطه جهان پوشش بی حقوقی و سلب آزادی واقعی توده های کارگر است اما در جهنم سرمایه داری ایران بیش از حد تهوع آور و اشمنازانگیز نیز هست. وضع در اینجا این گونه است، اما با همه این اوصاف با چشم باز شاهد جدال کاندیداها بر سر دادن وعده و وعید به توده های کارگر و انسان های فرودست هستیم. یکی که نخست وزیر اعدام فوج فوج انسان های آزادیخواه و تیرباران های هفت هزار، هفت هزار بوده است، از ضرورت آزادی و حقوق مدنی و احیای اعتبار آدمی زاد حرف می زند!! آن دیگری که رئیس مجلس همان سناریوهای شنیع بوده است از عزم مصمم خود برای بازگشائی چشمه های رفاه می گوید!! سومی که نقش ژنرال کوره های آدم سوزی و فرماندهی تیپکارانه ترین قتل عام ها را داشته است از این ها پا فراتر می گذارد، مدعی ضرورت برابری حقوق زن و مرد می گردد!! و وعده پرداخت حقوق به تمامی زنان خانه دار می دهد!! چه شده است که همه این ها به فکر دادن وعده و وعید به توده های وسیع شهروندان افتاده اند؟! اصلاً چرا این ها با هم رقابت می کنند؟ مگر اینان همگی صدنشینان و مالکان خط برتر جهانی نیستند که در انتخابات ریاست جمهوری آن ۴ نفر کاندیدا می شدند و سه نفر آن ها به محض اعلام قبول کاندیداتوری خود به نفع زعیم اصلی کنار می رفتند! در چنین جهنم گند و خون و وحشتی که امروز از آن روز هم کشنده تر و هولناک تر شده است چه جای رقابت کاندیداها و چه جای این که کاندیداها با وعده و وعید با توده های کارگر حرف بزنند؟؟ مگر سلاح قتل عام کم آمده است که سلاح قانون و تغییر قانون اساسی و مانند این ها از زرادخانه ترفند بیرون می آید؟ از این ها که بگذریم همه کاندیداها وضعیت روز جامعه را به کشتی طوفانی در حال غرق تشبیه می کنند که در غیاب سکانداری های سنجیده، غرق آن حتمی خواهد بود. این نیز در جای خود موضوع یک سؤال است. چه چیز بر لب پرتگاه و در خطر سقوط قرار گرفته است که تدارک اعجاز برای نجات آن این قدر فوری شده است؟ آری این ها همه سؤالات روز هستند و آنچه در این میان مهم است شناخت درستی است که ما کارگران باید از این جار و جنجال ها و مسائل پیش و پس آن داشته باشیم. باید از این شناخت به عنوان سلاح پیکار علیه سرمایه داری و علیه همه برنامه ریزی ها و سیاست ها و ترفندهای حاکمان دوزخ سرمایه استفاده کنیم. از موضوع آخری شروع نمائیم. گفتیم که همه کاندیداها حتی احمدی نژاد از معضل اقتصاد و عوارض اجتماعی آن سخن می رانند. منظور آنان از پیش کشیدن این بحث ها چیست؟ آیا ماتم بیکاری و گرسنگی توده های کارگر را گرفته اند؟! از این که شرکای طبقاتی آن ها دستمزدهای سنار یک غاز میلیون ها کارگر را ۶ ماه، ۶ ماه مصادره می نمایند، رنجیده شده اند؟! از مشاهده کارتون خوابی میلیون ها کودک کارگر به عذاب وجدان دچار آمده اند؟! آیا منظورشان از مشکلات اقتصادی این ها است؟! بعید به نظر می رسد که در جهنم گند و خون سرمایه داری ایران هنوز هم کارگری یافت شود که حرف های قدره بندان سرمایه را این چنین تعبیر کند اما صرف احتراز از افتادن به ورطه چنین توهمی کافی نیست. باید دید که محتوای واقعی جار و جنجال ها چیست؟ قبل از هر چیز بر روی این واقعیت انگشت نهیم که نمایندگان فکری و حاکمان سرمایه کلاً در هیچ کجای دنیا لزوماً برای برنامه ریزی نظم تولیدی و اجتماعی سرمایه داری از الگوی واحدی تبعیت نمی کنند. آنان در همان حال که برای دفاع از هستی این نظام و تحمیل کلیه سیه روزی های آن بر طبقه کارگر جهانی بسان روحی واحد در بدن های متفاوت عمل می کنند اما در چگونگی برنامه ریزی و شیوه تحمیل آن بر توده های کارگر به طور معمول دچار اختلافات کم یا زیاد هستند. اصطلاحاتی مانند دموکرات، سوسیال دموکرات، لیبرال، محافظه کار، نولیبرال، نومحافظه کار، اصلاح طلب، اصولگرا، جمهوری خواه، سلطنت طلب و مانند این ها در بن مایه واقعی خود از همین جا نشأت می گیرند. تمامی این ها سر و ته یک کرباسند، همه سرمایه را نمایندگی

می کنند، با سر سرمایه فکر می کنند، با چشم سرمایه به جهان نظر می اندازند، همگی استثمار هر چه هولناک تر کارگران توسط سرمایه را دنبال می نمایند، رمز آفرینش برای همه آن ها تولید اضافه ارزش حداکثر توسط بردگان مزدی برای صاحبان سرمایه است. همگی هر جرعه رفاه اجتماعی را به سود بیشتر سرمایه رجوع می دهند. حقوق، دموکراسی، آزادی، اصلاحات، جمهوری، مهرورزی، عدالت، اخلاق، انسانیت در مسلک و مرام و عرف همه این ها سازوکارهای مدنی و اجتماعی متناظر با استحکام هر چه بیشتر نظام بردگی مزدی و استیلای هر چه استوارتر این بختک مخوف بر هست و نیست کارگران دنیا است. همه این ها با هر درجه اختلاف و آشتی، جنگ یا صلح، راست یا چپ بودنشان در اصل دفاع از سرمایه، تلاش برای سودآوری حداکثر سرمایه ها و ضرورت قربانی کردن کل طبقه کارگر در این راه، بعینه همان جان های واحد درون کالدهای متفاوت هستند، اما این ها بر سر شیوه های تحقق این اهداف و نوع برنامه ریزی ها با هم بدون اختلاف نیستند. این تفاوت ها به نوبه خود از درون سرمایه و از عمق تناقضات رابطه تولید اضافه ارزش بیرون می آید. مثل روز روشن است که طبقه سرمایه دار ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. اگر در جاهای دیگر محافظه کار و دموکرات و لیبرال و سوسیال دموکرات و این قبیل تقسیم بندی ها وجود دارد در این جا نیز سرمایه داران تقسیم بندی های با نام خاص خود را دارند. اصولگرا هستند، اصلاح طلبند، ملی مذهبی اند، لیبرال و نولیبرال و نومحافظه کارند، بعضاً سخن از چپ و کارگر و رهائی کارگر می گویند!!! یک تفاوت شاید این است که اینجا لایه های مختلف طبقه سرمایه دار نه فقط در راه اندازی حمام خون علیه طبقه کارگر و خاکستر نمودن آخرین ته مانده های استخوان کارگران در شعله های سرکش سوداندوزی سرمایه از برخی جاها هارترند که در تحمل و نقد همدیگر نیز شیوه های خاص خود را دارند. واقعیت را بگوئیم کل این تفاوت ها باز بدون چون و چرا به سرمایه بر می گردد. سرمایه است که با توجه به مکان خود در تقسیم کار جهانی سرمایه داری ضرورت هر چه کشنده تر و جنایتکارانه تر بودن شدت استثمار کارگران را جریان فکر و برنامه ریزی سرمایه داران می کند و سرمایه است که با توجه به همان ویژگی ها به کشمکش ها و آشتی و وحدت گرایشات مختلف درون طبقه سرمایه دار حالت متفاوتی می بخشد. این بحث در جای خود مهم است اما باز کردن آن در این نوشته کوتاه مقدور نمی باشد. بگذریم، سرمایه داران در کار رتق و فتق امور نظام بردگی مزدی، به طور مثال اینکه کدام سرمایه گذاری ها صورت گیرد و کدامین ها صورت نگیرد، چه حجم سرمایه در صنعت انباشت گردد و چه بخشی در حوزه تجارت یا حوزه های دیگر پیش ریز شود، چه حجم از کل سرمایه ها در مالکیت دولتی و در سیطره برنامه ریزی های مستقیم دولت باشد و کدام حجم به سرمایه داران خصوصی اختصاص یابد. رابطه میان این دو بخش چگونه باشد. کدام بخش ها را دولت و کدام بخش ها را صاحبان خصوصی سرمایه ها به دست گیرند، نظم سیاسی سرمایه چگونه سازمان یابد، از همه این ها اساسی تر جنگ جاری اجتناب ناپذیر میان سرمایه و طبقه کارگر با چه سلاحی و چگونه سرکوب شود، آیا این سرکوب بسان جوامع غربی به ساختار مدنی و داربست اتحادیه های کارگری ارجاع شود یا به شیوه جمهوری اسلامی به تیغ برهنه اشرار پلیس و بسیجی و ارتش واگذار گردد، تکلیف معیشت و تعیین بهای بازتولید نیروی کار چه وضع و سرنوشتی به خود گیرد؟ سیاق انطباق نهادهای قضائی و سیستم آموزش و درمان و مانند این ها با روند کار سرمایه و تولید حداکثر سود چگونه باشد و هزاران مسأله این شکلی دیگر وجود دارد که نمایندگان سیاسی و اقتصاددان سرمایه معمولاً بر سر آن ها اختلاف پیدا می کنند و به راهکارهای مختلف می اندیشند. احمدی نژاد و سرمایه داران باند وی همسان همه باندهای دیگر می خواهند که تمامی اهرم های اساسی برنامه ریزی کار و تولید سرمایه در اختیار خودشان باشد، در طول این ۴ سال آنان عظیم ترین حجم سرمایه را در حوزه های معینی انباشت کرده اند. در نفت و پتروشیمی، در انرژی هسته ای، در راهسازی و توسعه بنادر و تقویت شبکه های حمل و نقل، در پاره ای معادن غیرنفتی مانند فولاد و مس، در تولید سلاح، در صنعت اتوموبیل سازی و برخی حوزه های دیگر به پیش ریز تاریخاً بی سابقه سرمایه دست زده اند. آنان در سطح سرمایه گذاری های کلان سوای آنچه گفتیم کوه عظیمی سرمایه را نیز در حوزه تجارت پیش ریز کرده اند. سرمایه هائی که انحصار بازرگانی خارجی را در غالب رشته ها به طور کامل در اختیار دارند. این سرمایه داران خصوصی و دولتی در کنار همه این ها مقادیر انبوهی سرمایه های نفتی و غیرنفتی را به پیش ریز در طرح های موسوم به «زودبازده» نیز اختصاص داده اند. همه این طرح ها تا چشم کار کند انتظارات، امیدها و آرزوهای یک بخش وسیع از سرمایه داران دولتی و غیردولتی را واقعاً تأمین و تحقق آن ها را تضمین نموده است. قبلاً گفتیم که ملاک اصول و اصلاح و ملیت و دیانت و همه چیز در نظام بردگی مزدی سود بیشتر سرمایه

است و سرمایه داران اصولگرای طیف دولت نهم اعم از خصوصی یا دولتی برای هر چه بیشتر پرسود بودن سرمایه گذاری در این حوزه ها و برای اثبات نیاز حیاتی نظام به این انباشت ها دنیائی تئوری، تحلیل اقتصادی، عقلانیت مکتبی و همه چیز به هم بافته اند. برنامه ریزی ها و طرح های این بخش طبقه سرمایه دار به رغم آنچه برخی ها می پندارند در بسیاری جهات از انطباق وافر و شامل بر توصیه ها و رهنمودهای صندوق جهانی پول هم برخوردار بوده است. اعطای اختیارات تام به کل طبقه سرمایه دار برای جایگزینی سراسری استخدام کارگران با قراردادهای موقت سلاخی نیروی کار، تخصیص ماده ۸ قانون رفع موانع تولید و سرمایه گذاری به همین مختاریت مطلق صاحبان سرمایه، دستکاری همزمان بسیاری از بندهای «قانون کار» و «قانون تأمین اجتماعی» در راستای قربان سازی هر چه سبعانه تر توده های کارگر در مسلخ سود افزائی بیشتر سرمایه ها، معاف سازی کامل پیمانکاران و مقاطعه کاران از پرداخت حق بیمه قراردادها، تحمیل فاجعه بارترین شرایط بازنشستگی بر کارگران شاغل در حوزه کارهای مرگ آور، همه و همه اقداماتی هستند که کل سرمایه های داخلی و بین المللی و نهادهای عظیم برنامه ریزی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول برای آن دست و پا می شکسته اند. این بخش از سرمایه داران در برنامه ریزی های کوتاه مدت و درازمدت خود همواره بر درهمرفتی انداموار مالکیت سرمایه و قدرت نظامی و پلیسی و دولتی اصرار داشته اند و در طول این مدت برای تحکیم هر چه بیشتر این درهمرفتی به اندازه کافی تقلا نموده اند. هم اکنون ۱۵۰۰ واحد عظیم صنعتی و مالی جهنم سرمایه داری ایران در مالکیت مستقیم سپاه پاسداران قرار دارد. ارتش جمهوری اسلامی به نوبه خود یک تراست غول پیکر سرمایه گذاری است. پلیس و بسیج و سایر نهادها هر کدام با شدت و ضعف در چنین موقعیتی قرار دارند. طرح های موسوم به زودبازده حوزهای از تقسیم کار سرمایه در برنامه ریزی سراسری همین بخش طبقه سرمایه دار است.

آنچه در چند سطر بالا آمد بیان برخی نکات تیتروار در باره بخش فی الحال مسلط تر طبقه سرمایه دار اعم از دولتی یا خصوصی است که محمود احمدی نژاد رئیس جمهور کنونی و کاندیدای ریاست جمهوری آتی آنان است. این بخش به ویژه در شرایط حاضر کنترل زیادی در اقتصاد سرمایه داری ایران دارند، سودهای عظیمی را نصیب خود می سازند، در ساختار نظم و قدرت سیاسی اهرم های کلیدی مهمی در دستشان بوده و هست و مسائل زیاد دیگری که شرح آن ها نیازمند بحث طولانی است. اما آنچه مورد بحث ماست نه این توضیحات که درک درست محتوای کشمکش میان این ها و بخش های دیگر طبقه سرمایه دار است. این را هم در همین جا بگوئیم که حتی همین لایه معین سرمایه داران ایران از لحاظ موقعیت سرمایه ها و میزان سودها و در دست داشتن اهرم های کلیدی قدرت هموزن هم نیستند. همین جماعت نیز در درون خود اختلافاتی دارند و بر همین مبنی در طرح راه حل ها، راهبردها و پیش کشیدن گزینه ها لزوماً یک دست نمی باشند. همگی آن ها پشت سر احمدی نژاد و نوع او به صف نمی شوند، کما اینکه همین حالا نیز کاندیدای دیگری سواى وی را وارد میدان تاخت و تاز خویش ساخته اند.

نگاه ساده ای به موقعیت سرمایه داران بالا یا این بخش طبقه سرمایه دار در مالکیت سرمایه ها و اهرم های کلیدی قدرت بسیار روشن بانگ می زند که سایر بخش های این طبقه نمی توانند نسبت به اینان در همه شئون همدل و بدون اختلاف و دعوا باشند. باز هم تأکید می کنیم که هر کجا که پای حفظ نظام بردگی مزدی، دفاع از کل مناسبات اقتصادی و اجتماعی مسلط و سرکوب جنبش کارگری در میان باشد به طور قطع «همه رنگ ها اسیر بی رنگی می شود»، همگی روح واحد درون کالبدهای مختلف می شوند، اما در خارج از این مدار و به محض اینکه پای میزان مالکیت سرمایه ها، حدود سهم شدن در کل اضافه ارزش های تولید شده توسط کارگران و موقعیت در ساختار قدرت سیاسی سرمایه پیش می آید اختلافات از همه سو شعله می کشد. اینجا است که «موسئى با موسئى در جنگ می شود» رقبای سرمایه داران اصولگرا، سیاست های خاص خود را پیش می کشند، مصالح سودآوری کل سرمایه ها را طور دیگری می بینند، برای غلبه بر مشکلات و تنگناهای اقتصادی راه حل های متفاوتی ارائه می دهند، در مورد نقش دولت در مالکیت سرمایه ها و برنامه ریزی نظم تولیدی و اجتماعی سرمایه الگوی متفاوتی پیش روی قرار می دهند. سواى همه این ها در مورد مبادلات اقتصادی با بخش های دیگر دنیای سرمایه داری و مناسبات دیپلوماتیک با دولت ها یا قطب های دیگر سرمایه جهانی فتوا و نقشه های ویژه ای را عقلانی می دانند. برای اینکه بدانیم این ها چه می گویند می توان به اسناد زیادی که نمایندگان فکری آن ها تا امروز منتشر نموده اند از جمله به نامه های اول و دوم اقتصاددانان دولتی یا غیردولتی منتقد احمدی نژاد، بسته پیشنهادی نمایندگان بخش خصوصی یا بسیاری

مقالات و منابع دیگر رجوع نمود. این ها مصرند که دولت باید وام های سنگین در اختیار بانک ها و مؤسسات مالی گذارد، نرخ بهره های بانکی برای سرمایه داران را هر چه بیشتر پائین آورد، مالیات بر سرمایه و سرمایه گذاری را هر چه بیشتر از میان بردارد، اعتبارات و مشوق های اقتصادی زیادی برای صادرات و تولید با هدف صدور کالا در نظر گیرد، برای جذب سرمایه های خارجی تسهیلات بیشتر فراهم کند، برای سرمایه گذاری در حوزه های تولیدی و صنعتی وام های کلان با بهره نازل و امکانات بیشتر در اختیار بخش خصوصی قرار دهد. اعتبارات عمرانی برای کمک به زیرساخت اساسی سرمایه داری افزایش یابد، هزینه جاری دولت تا جایی که به آموزش و درمان و حقوق کارگران مربوط است از امروز هم ناچیزتر و نامحسوس تر شود. طرح های عمرانی حتماً در اختیار بخش خصوصی قرار گیرد، تمامی بدهی های شرکت های دولتی به بخش خصوصی تأدیه گردد و کل تعهدات دولت به این بخش جامه عمل پوشد. نرخ ارز با مصالح تشکیل ارزان بهاتر بخش ثابت سرمایه و سودآوری هر چه بیشتر سرمایه ها همساز باشد. تنش های سیاسی با قطب های بزرگ دنیای سرمایه داری کاهش یابد و از مجادلات بین المللی که به نوعی ثبات ارزش افزائی سرمایه ها را تهدید می کند جلوگیری به عمل آید و

ماحصل مشاجرات میان بخش های مختلف طبقه سرمایه دار یا طیف سرمایه داران اصلاح طلب با اصولگرا در همین مواردی است که ردیف کردیم و آنان خود بارها به تشریح آن پرداخته اند. پیداست که در این جا نیز همه صاحبان سرمایه همدل و یک کاسه نیستند. راه حل ها لزوماً یکدست نمی باشد، توافق بر سر نمایندگان مجلس و ریاست جمهوری و مانند این ها به طور کامل حاصل نیست. از این گذشته، قرابت میان گروههای مختلف این طیف با گروههای مختلف طیف رقیب از نوسانات زیاد برخوردار است، همه این ها وجود دارد و در این میان آنچه اساسی و مورد توجه ما است این است که کل کشمکش ها بدون هیچ کم و کاست بر سر دو محور همجنس دور می زند. اینکه سهم هر فرد یا هر دار و دسته در اضافه ارزش های حاصل از استثمار توده های کارگر بیشترین سهم باشد و اینکه هر سرمایه دار و هر جناح سرمایه داران بیشترین نقش را در قدرت سیاسی سرمایه، در برنامه ریزی نظم تولیدی و اجتماعی سرمایه و در چگونگی تحمیل آن بر توده های کارگر داشته باشد. کل اختلاف بر سر این ها است. باند سرمایه داران اصولگرای طرفدار احمدی نژاد یا رضائی از دیرباز تا امروز و به ویژه در طول چند سال اخیر انحصار پیش ریز سرمایه در غالب بخش های تولید و تجارت را به خود اختصاص داده اند. سرمایه داران طیف اصلاح طلب به این وضعیت اعتراض دارند. در مقابل، ۱۵۰۰ نفر از همین اصلاح طلبان صاحب سرمایه های کلان در طول ۸ سال دوره اصلاحات و ریاست جمهوری خاتمی مبالغی زائد بر ۳۸ هزار میلیارد تومان سرمایه های حاصل استثمار طبقه کارگر را زیر نام وام و با محمل تأسیس کارخانه از بانک ها بیرون کشیده اند. این سرمایه داران که عموماً یاران غار آقای کروی و موسوی هستند کل این سرمایه ها را در سودآورترین بخش تولیدی یعنی ساختمان پیش ریز کرده اند و اقلام کهکشانی سود را نصیب خود ساخته اند. اینان خواستار تصرف بخش های باز هم بیشتری از کل سرمایه های موجود می باشند، از نرخ بهره بسیار نازل در قبال وام هایشان حرف می زنند، خواستار معافیت خود از هر قید و شرط هستند و فراوان انتظارات دیگری که بالاتر دیدیم.

ریشه های اختلاف اصولگرایان و اصلاح طلبان در این جا، در چگونگی تقسیم اضافه ارزش ها میان قطب های مختلف سرمایه و اقشار مختلف سرمایه دار قرار دارد، بحث اصلاحات و حقوق مدنی و حل مشکلات زنان و آزادی مطبوعات و آنچه بر سر زبان ها جاری است تبعات همین جدال می باشد. یکی تسلط هر چه گسترده تر خود بر حوزه های استثمار کارگران و داشتن حداکثر نقش در برنامه ریزی استثمار طبقه کارگر را عین اصول و ذات شریعت اعلام می کند و دیگری که به رغم مشارکت عظیم در سودها و ساختار قدرت احساس می کند که به پای اولی نمی رسد، آزادی و اصلاحات و حقوق مدنی را فریاد می کند!! آزادی برای اینان یعنی آزادی باز هم بیشتر آن ها در احراز نقش های کلیدی قدرت سیاسی، اصلاحات برای این ها یعنی حق مالکیت عظیم تر بر سرمایه های حاصل استثمار توده های کارگر و حقوق مدنی در واژه نامه آن ها فقط حقوقی است که شروط لازم رقابتشان با همتایان طبقاتی بر سر سودهای عظیم تر و جایگاه تعیین کننده تر در ماشین دولتی سرمایه را تضمین کند. آزادی برای همه این ها یعنی آزادی حداکثر در تهاجم هر چه موحش تر علیه کارگران و سلاخی هر چه ددمنشانه تر توده های کارگر، کاری که هر کدام از دو بخش اصولگرا و اصلاح طلب برای انجام آن از دیگری درنده تر و بربرمنش تر به پیش می تازند. بالاتر اشاره کردیم که در دوره ریاست جمهوری

احمدی نژاد همین قانون کار دولت سرمایه داری یا مجوز اعمال هر نوع شدت استثمار و توحش سرمایه علیه کارگران چگونه باز هم قدم به قدم جنایتکارانه تر و توحش آمیزتر شد و فراموش نکنیم که عین همین دستکاری ها در همین جواز توحش مطلق سرمایه، در دوره دولت خاتمی نه کمتر که شاید فاجعه بارتر هم بوده است.

تشریح بیشتر محتوای مجادلات جاری درون طبقه سرمایه دار نیازمند بحث طولانی است، ما به همین حد بسنده می کنیم و به سراغ پرسش دیگری می رویم که در شروع نوشته در میان پرسش ها لیست کردیم. این که چرا غالب این کاندیدهاها از کشتی در حال غرق شدن می گویند و هر کدام سکانداری خود را شرط نجات سفینه می دانند. جواب این سؤال تا حدودی در لا به لای توضیحات بالا آورده شد. بخش هائی از طبقه سرمایه دار یکه تازی رقا در دست اندازی بی مهار بر بیشتر حوزه های انباشت سرمایه، بیشترین سودها و مؤثرترین اهرم های قدرت را خطری برای کل نظام تلقی می کنند!! خطر دامنگیر نظام در ادبیات آنان اسم رمزی برای مشکلات سر راهشان در رقابت با حریفان طبقاتی بر سر سود و قدرت و میزان سهم بودن در استثمار توده های کارگر است. از این که بگذریم رسم هر طبقه مسلط است که منافع خود را منافع عام همه جامعه قلمداد می کند. طبقه سرمایه دار بیش از همه چنین می کند و سرمایه داران اصلاح طلب و اصولگرا هر کدام به نوبه خود همین کار را انجام می دهند. هر کدام آن ها به محض احساس اندکی کاهش در سود سرمایه هایشان یا میزان نقش خود در ساختار نظم تولیدی و سیاسی سرمایه بلافاصله فریاد در خطر بودن اصول، جامعه، حقوق انسانی و آزادی و عدالت را سر می دهند!! همگی آن ها در نهایت جلادی و ددمنشی با توسل به تمامی زرادخانه های تسلیحاتی و پلیسی و قوای سرکوب مشترکشان هولناک ترین گرسنگی ها و حمام خون ها و جنگ ها و نابودی های صد میلیون صد میلیون را بر توده های کارگر دنیا تحمیل می کنند، همگی در همان حال و درست در متن همان سفاکی ها و درندگی ها هر ریال کاهش سود و قدرت یا هر میلیتر موقعیت ضعیف تر خود در مقابل رقبای طبقاتی را تنها فاجعه واقعی تاریخ بشر اعلام می کنند و باز همان طبقه کارگر را فرا می خوانند تا از طریق تن دهی به استثمار مرگبارتر، شرکت در انتخابات و دادن رأی، تبدیل شدن به سیاهی لشکر و مانند این ها به داد او برسد!! از طولانی شدن بحث بپرهیزیم و به سراغ آخرین سؤال برویم. این که ما کارگران چه باید بکنیم؟ آیا راه افتیم و سیاهی لشکر این بخش و آن بخش طبقه سرمایه دار برای تکمیل نیروی آنان در رقابت ها و تسویه حساب های درونی آن ها باشیم؟ به راستی که این کار نه فقط ستیز با هر مقدار عقل سلیم کارگری، نه فقط غواصی در اقیانوس بی کران خفت که حتی سهم شدن وسیع و فاجعه بار در استحکام پایه های قدرت آنان علیه توده های طبقه مان می باشد. معلوم است که باید از این کار احتراز کرد و تمامی سفسطه های شوم مدافعان شرکت در انتخابات را بر سینه دیوار کوبید. سرمایه داران اصلاح طلب و اصولگرا انتخابات یا هر چیز دیگر را برای تحمیل هر چه هارتر نظام بردگی مزدی بر ما می خواهند، ما باید علیه این کار آنان، علیه سرمایه و برای تحمیل هر چه عظیم تر مطالبات خود بر سرمایه داران و نظام سرمایه داری بپیکار کنیم. سازمانیابی شورائی و سراسری و ضد سرمایه داری حول منشور مطالبات پایه ای طبقه کارگر تنها کار درستی است که باید دنبال نماییم. این کاری است که همیشه در پیش روی ما قرار دارد اما این روزها پرداختن به آن مهم تر و مبرم تر می گردد. طبقه سرمایه دار در تلاش برای استحکام افزون تر پایه های قدرت خود است، ما باید با سازماندهی شورائی و سراسری و ضد سرمایه داری طبقه خود، راه حمله به قدرت سرمایه، به روند کار سرمایه و به شیرازه حیات سرمایه داری را هموار و هموارتر سازیم. منشور مطالبات پایه ای طبقه ما میثاق مشترک همه توده های طبقه مان برای همین سازمانیابی سراسری و شورائی و اعمال قدرت و تعرض علیه سرمایه است. به میزانی که ما حول این منشور متحد شویم و قدرت خود را سازمان دهیم به همان میزان گلوی سرمایه داری را بیشتر فشار خواهیم داد و بخش مهم تری از مطالبات خود را بر سرمایه داران و دولت آن ها تحمیل خواهیم کرد. هر چه در این راستا پیش تازیم نیرومندتر به سرمایه حمله خواهیم کرد و نابودی سرمایه داری را نزدیک تر خواهیم ساخت.

فعالین جنبش لغو کار مزدی

ژوئن ۲۰۰۹